



جزء هشتم



تفسیر کوتاه و مسابقه قرآنی

بر پایه جزء هشتم قرآن

روشی نو در آموزش مفاهیم قرآن

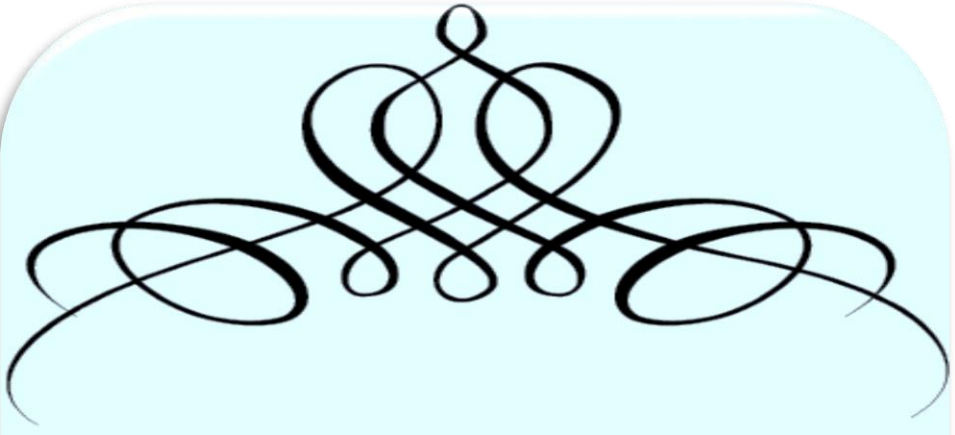
مؤلفین: محمود خیری / غلامرضا محسنی / اصغر بهمنی

رویداد ملی فهما

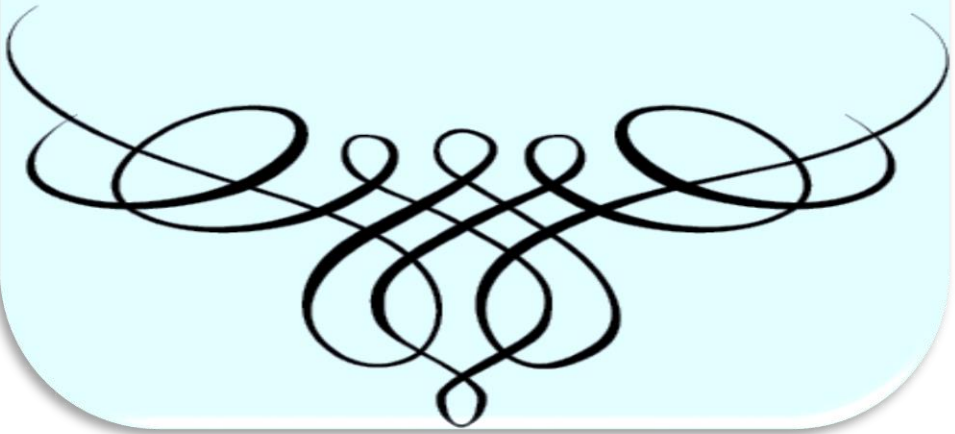
طرح ایران قوی

هفته هشتم





درس بیست و دوم
سوره اعراف: آیات (۵۵ – ۵۸)





درس بیست و دوم

سوره اعراف: آیات (۵۵ - ۵۸)

نکات مهم آیات:

۱. از آداب دعا کردن، «تضرع» و «نهانی بودن» است که اولی برای خشوع و خضوع در برابر خدا و دومی برای در امان بودن از ریا و عجب و غرور است؛
۲. پس از «اصلاح زمین» کسی نباید دست به «فساد» آن بزند؛ از مصادیق فساد، عدم معصیت، عدم قتل مؤمنان، عدم اضلال بشر و.... می باشد؛
۳. شرایط قبولی دعا در این آیات عبارتند از: ۱) «تضرع» و «خفیه»؛ ۲) «خوف» و «رجاء»؛ ۳) رعایت حد اعتدال؛ ۴) همراهی دعا با کار نیک؛ ۵) عدم همراهی دعا با فساد؛
۴. خداوند «باد» را بشارت دهنده «ابرهای باران زا» قرارداده تا زمین های مرده را زنده کند؛
۵. بارش باران ثمردهی متفاوت دارد؛ زیرا زمین باران دیده یا «طیب» است و یا «خبیث»؛
۶. در برابر نزول هدایت الهی، هریک از جان های «طیب» و «خبیث» نیز بهره خود را می برد.



لغات درس بیست و دو

اُدْعُوا:	بخوانید (دعا کنید)	أَقَلَّتْ:	بردارند
تَضَرَّعًا:	با حالت زاری	سَحَابًا:	ابرها
خُفْيَةً:	به حالت پنهانی	ثِقَالًا:	گرانبار
مُعْتَدِينَ:	متجاوزان (از حدود الهی)	سُقْنَاهُ:	آن را برانیم
لَا تُفْسِدُوا:	فساد نکنید	بَلَد:	سرزمین
خَوْفًا:	با حالت ترس	طَيِّب:	پاک
طَمَعًا:	با حالت امیدواری	نَبَاتُهُ:	گیاهش
يُرْسِلُ:	می فرستد	خَبَث:	ناپاک است
رِيَّاح:	بادها	نَكِدًا:	اندک و بی فایده
بُشْرًا:	مژده رسان	نُصِرَفُ:	می گردانیم
بَيْنَ يَدَي:	پیشاپیش		



ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۵۵)

ترجمه:

پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد.

تفسیر:

در آیات گذشته خواندیم که مشرکان در قیامت به اشتباه بزرگ خود در «انتخاب معبود» پی می‌برند. در آیه دیگر، معبود حقیقی و واقعی را معرفی کرد تا کسی در انتخابش اشتباه نکند و اینک در این آیه دستور می‌دهد که «دعا و نیایش» که جان و روح عبادت است، تنها باید در برابر معبود واقعی صورت گیرد. پس در ابتدا می‌فرماید: پروردگار خود را...^۱

از آداب دعا این است که همراه با زاری، اشک و آه باشد و همچنین در «نهان» صورت گیرد؛ زیرا برای نجات از عوامل بیرونی همچون ریا «ناله مخفیانه» لازم است و برای اصلاح نفس و رهایی از خطر درونی همچون عجب و غرور، «دلی شکسته» ضرورت دارد؛ به همین دلیل در ذیل آیه، کسی را که در دعا از این حال خارج شود (نه اهل تضرع باشد و نه خفیه)، «متجاوز» معرفی کرده است و گوشزد می‌کند که خدا، حتی در دعا کردن، متجاوزان را دوست ندارد. تجاوز در دعا مصادیق دیگری نیز دارد، مانند خواندن یا خواستن نامشروع.^۲

نکته: منظور از «تضرع» در دعا، خضوع و خشوع و تواضع است در برابر خدا؛ به این معنی که دعا کننده نباید تنها زبانش دعا کند، بلکه باید با روح و قلبش با خدا سخن بگوید و طلب کند. همچنین یکی از اهداف «خفیه» - در کنار دوری از ریا و قرب به اخلاص - این است که این حالت، باعث تمرکز فکر و حضور قلب می‌شود.^۳

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶)



ترجمه:

و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید، و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

تفسیر:

دستورهای دینی افزون بر «جهت شخصی» امور «اجتماعی» را نیز فرامی گیرد. در این آیه شریف با نهی از فساد در زمین به پیوند فرد با اجتماع اشاره می کند؛ یعنی همان طور که دعا زمینه ساز اصلاح شخص است، دوری از فساد اجتماعی نیز راه را برای اصلاح جامعه هموار می کند. اصلاح فرد با اصلاح جامعه پیوند تنگاتنگ دارد؛ زیرا تا تک تک انسان ها صالح نشوند، جامعه اصلاح نمی گردد. از این رو در ادامه آیه ضمن بازگشت به امر عبادی دعا، همگان را به آداب معنوی آن فرا می خواند؛ زیرا تأثیر دعا در اصلاح زندگی شخصی و اجتماعی به همراهی دعا با «خوف» و «طمع» وابسته است. تا انسان از اسیر شدن بر نفس خود نترسد و از عذاب الهی نهراسد و به رحمت الهی امیدوار نباشد، آثار سازندگی دعا را در خود و جامعه حس نمی کند؛ چون خوف و طمع، هریک به تنهایی کارساز نیست.

مقصود از «عدم فساد روی زمین»، «عدم قتل مؤمنین»، «عدم اضلال آنها» و «دوری از معصیت خدا» می باشد؛ زیرا خداوند به وسیله این قوانین، زمین را اصلاح کرده است.^۴

«محسنین» کسانی هستند که این قوانین را رعایت کرده و اعتدال را در عبادت رعایت کنند.^۵

شرایط قبولی دعا: از دو آیه اخیر می توان پنج ویژگی از شرایط قبولی دعا را استخراج کرد: ۱- با «تضرع» و «پنهانی» باشد؛ ۲- از حد «اعتدال» خارج نشود؛ ۳- همراه با «فساد و تبهکاری» نباشد؛ ۴- توأم با «خوف» و «رجاء» باشد؛ ۵- همراه با «نیکوکاری» باشد.^۶

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۵۷)

ترجمه:

و اوست که بادهای را پیشاپیش [باران] رحمتش مژده رسان می‌فرستد تا آن گاه که ابرهای گرانبار را بردارند آن را به سوی سرزمینی مرده برانیم و از آن باران فرود آوریم و هرگونه میوه‌ای [از خاک] برآوریم. بدین سان مردگان را [نیز از قبرها] خارج می‌سازیم، باشد که شما متذکر شوید.

تفسیر:

بادهای رسولان الهی در نظام تکوین اند که به امر خدا، پیشاپیش نزول باران به حرکت درمی‌آیند تا نویدبخش این نعمت به زمین و اهل آن باشند. رسالت بادهای بر دوش کشیدن ابرهای سنگین باران را است. آن‌ها به هدایت الهی به سوی سرزمین‌های مرده حرکت می‌کنند تا در آنجا فروریزند. بدین سان زمین مرده به امر خداوند حیات می‌یابد و ثمرات فراوانی به بار می‌آورد. پس حرکت دهنده باد و ابر، فروریزنده باران، میراننده و حیات بخش زمین‌ها خداست. او همان گونه که در دنیا زمین و بذرمرده را زنده می‌کند، در آخرت نیز انسان‌های مرده را از دل خاک بیرون می‌آورد و حیات می‌بخشد.^۷

گرچه در آیه تصریح شده که به واسطه باران، زمین رویش می‌کند؛ ولی قدرت مطلق خدا اقتضا دارد که در صورت مصلحت، بدون باران نیز رویش صورت گیرد.^۸ همان طور که معلوم گردید، ذیل آیه بر «مسئله معاد» استدلال شده و در^۹ استدلال به زنده شده مردگان، به زنده کردن زمین احتجاج شده است.^{۱۰}

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ نُمِرُّ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾

ترجمه:

۷. تسنیم، ج ۲۹، ص ۲۲۳.
۸. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۸.
۹. روان جاوید، ج ۲، ص ۴۳۶.
۱۰. المیزان، ج ۸، ص ۲۰۰.



و زمین پاک [و آماده]، گیاهش به اذن پروردگارش برمی آید، و آن [زمینی] که ناپاک [و نامناسب] است، [گیاهش] جز اندک و بی فایده برنمی آید. این گونه آیات [خود] را برای گروهی که شکر می گزارند، گونه گون بیان می کنیم.

تفسیر:

خدای سبحان پس از بیان چگونگی زنده کردن زمین مرده با باران، اینک به نقش تفاوت‌ها در بهره‌گیری از نعمت‌ها و فیض‌های الهی می پردازد: یکنواخت بودن باران مستلزم زنده شدن همه سرزمین‌ها به شکل یکسان و محصولات همسان نیست؛ زیرا منطقه‌ها با هم متفاوت‌اند. توضیح این که: «سرزمین پاک» چون در رویانیدن گیاهان سودمند، استعداد دارد، به اذن پروردگارش گیاهان پر برکت و سودمند می‌رویند و در مقابل، «زمین شوره زار و خبیث»، جز گیاهان ناچیز و کم ارزش نمی‌رویند. در مورد انسان‌ها نیز این قاعده جاری بوده و زمینه‌های «طیب» و «خبیث» در بهره‌گیری‌ها و ثمردهی‌ها تأثیر دارند: (والذی خبث لا یخرجُ الا نکداً).^{۱۱}

نکته: همچنین فرمان برپایی «رستاخیز» گرچه سبب تجدید حیات همه انسان‌ها می‌گردد، ولی همه آن‌ها به طور یکسان وارد محشر نمی‌شوند و این تفاوت حضور در محشر ناشی از تفاوت اعمال و عقاید و نیات آن‌ها در دنیا می‌باشد.^{۱۲}

كَذَلِكَ نَصْرِفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ: با توجه به مثالی که در آیه قبل و این آیه بیان شد می‌فرماید: ما دلایل گوناگون خود را برای مردم سپاسگزار این طور بیان می‌کنیم؛ مقصود این است که همان طوری که این مثل را بیان کردیم دلایل خود را هم به گوش سپاسگزاران می‌رسانیم؛^{۱۳} زیرا آن‌ها می‌توانند از این بیانات بهره‌های هدایتی ببرند؛ چون آنان می‌فهمند که چگونه از «بلد طیب» بهره‌مند شوند و از «بلد خبیث» پرهیز کنند.^{۱۴} خلاصه این که خداوند آیات خود را با مضامین مختلف بیان می‌کند تا ذات و صفات خود را به اثبات رساند؛ ولی فایده آن نصیب شکرگزاران، می‌گردد؛ زیرا آنان اهل تفکر و تدبّرند.^{۱۵}



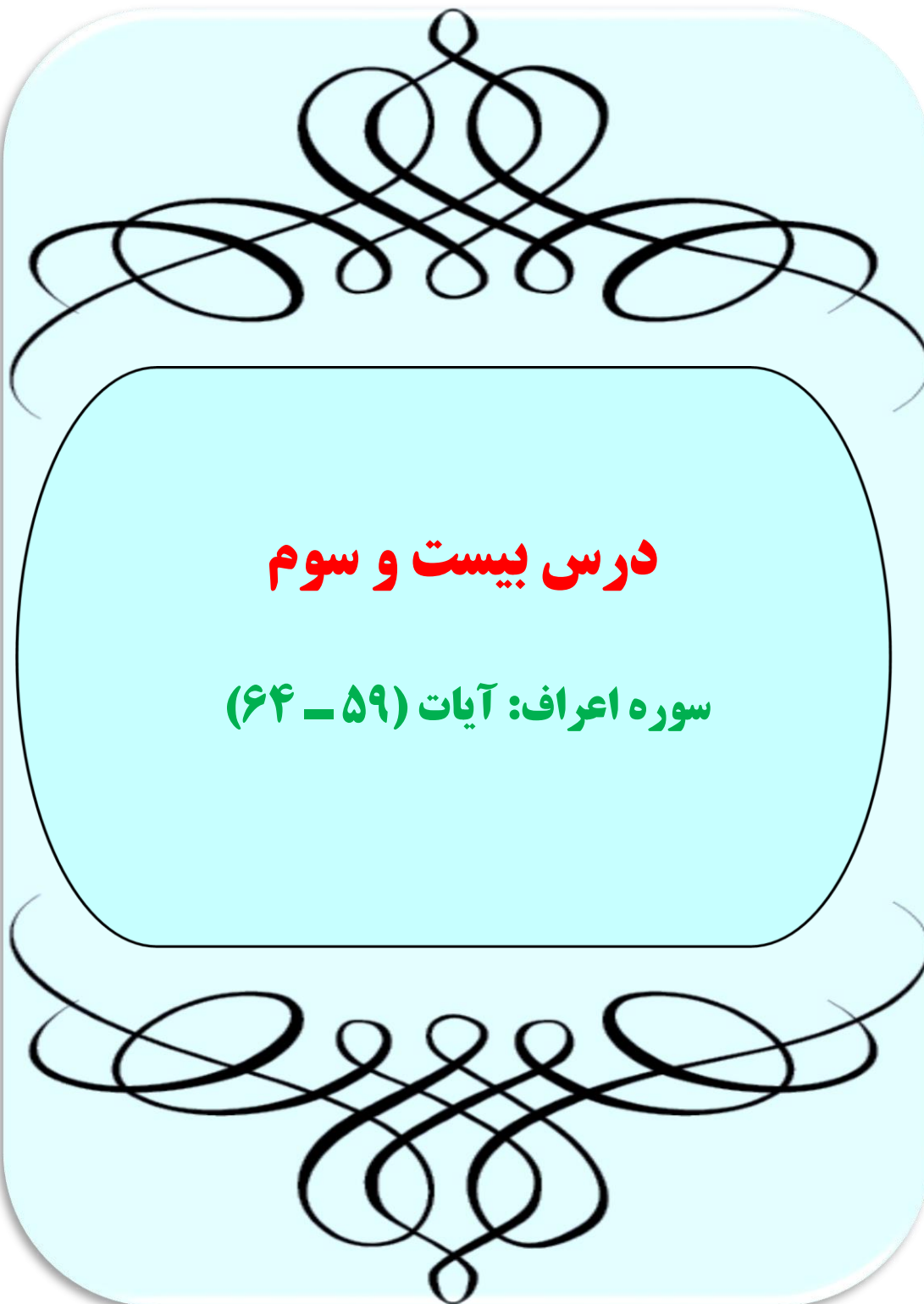
^{۱۱}تسنیم، ج ۲۹، ص ۲۳۵.

^{۱۲}نمونه، ج ۶، ص ۲۱۶.

^{۱۳}مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۸.

^{۱۴}تسنیم، ج ۲۹، ص ۲۳۵.

^{۱۵}روان جاوید، ج ۲، ص ۴۲۷.



درس بیست و سوم

سوره اعراف: آیات (۵۹ – ۶۴)



سوره اعراف: آیات (۵۹-۶۴)

نکات مهم آیات:



این درس به طور کامل به قسمتی از سرگذشت حضرت نوح و قومش اختصاص دارد؛

حضرت نوح ع نمونه عملی «اعتماد به توحید و معاد» و «هدایت طلبی» و «مسئولیت پذیری» است؛

اشراف و سران قوم نوح به دلیل رسوبات افکار جاهلی، در مقابل نوح ع ایستادگی میکردند؛

یکی از دلایل رویارویی سران قوم با نوح ع، تضاد منافعشان با بیداری مردم بود؛

قوم نوح با گستاخی آن حضرت را «گمراه» میخواندند، اما عکس العمل حضرت کاملاً صبورانه و مهربانانه بود

و در پاسخ می فرمود: من گمراه نیستم، بلکه رسول پروردگار جهانیان هستم که وظیفه ام تبلیغ رسالت اوست؛

قوم نوح از این که یک انسان فرستاده خداست، اظهار تعجب می کردند؛

سرانجام، نوح ع و مؤمنانش با سوارشدن بر کشتی، نجات یافتند و کافران غرق شدند؛



لغات درس بیست و سوم

لَقَدْ:	همانا، حتماً	ذِكْرٌ:	پندی
اعْبُدُوا:	پرستید	لِيُنْذِرَكُمْ:	تا شما را بیم دهد
أَخَافُ:	بیمناکم	لِتَتَّقُوا:	تا پرهیزگار شوید
مَلَأَ:	سران	لَعَلَّكُمْ:	شاید شما، باشد شما
نَرَاكَ:	تو را می بینیم	تُرْحَمُونَ:	مورد رحمت قرار بگیرید
مُبِينٍ:	آشکار	أَنْجَيْنَاهُ:	او را نجات دادیم
لَيْسَ:	نیست	مَعَهُ:	با او
بِی:	به من	فُلْكَ:	کشتی
أَبْلَغُكُمْ:	به شما می رسانم	أَغْرَقْنَا:	غرق کردیم
رِسَالَاتٍ:	پیام ها	كَذَّبُوا:	دروغ پنداشتند
أَنْصَحُ:	اندرزتان می دهم	كَذَّبُوهُ:	او را تکذیب کردند
أَ:	آیا	عَمِينَ:	جمع «عمی»؛ کوردل، کوردلان
عَجِبْتُمْ:	تعجب کردید		



لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾

ترجمه:

همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس گفت: ای قوم من! خدا را پرستید که برای شما معبودی جز او نیست؛ من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم.

تفسیر:

همان طور که در آغاز این سوره (اعراف) گفتیم، بخش از آن مربوط به سرگذشت عده‌ای از انبیای الهی است تا نمونه‌های عملی از «اعتماد به توحید و معاد» و «هدایت و مسؤولیت پذیری» را ارائه دهد. این بخش با بیان سرگذشت نوح ع شروع می‌شود.^{۱۶}

آن حضرت، نخستین پیامبر از انبیای اولوالعزم می‌باشد: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ). از اصول محوری رسالت آن حضرت که سرلوحه دعوت همه پیامبران الهی است، «فراخوانی به توحید و نفی بت پرستی» است: (فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ). حضرت نوح ع برای تحقق این هدف مهم و گرایش مردم به سوی مکتب توحید، دعوتش را با انداز از عذاب الهی همراه کرد: (إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ).^{۱۷}

یادآوری: بیان سرگذشت انبیای گذشته در قرآن، تسلیی است برای رسول اکرم ص.^{۱۸}



قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٦٠﴾

ترجمه:

سران قومش گفتند: واقعاً ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم.

تفسیر:

اشراف در کنار زور، نخستین گروهی بودند که با رهبران الهی به مبارزه برخاستند. سران قوم نوح ع نیز در این مبارزه، برضد آن حضرت شرکت داشتند. آنها بر اثر رسوبات افکار جاهلی، هر پرستشی جز پرستش بتان را اسطوره و افسانه می پنداشتند و در برابر دعوت نوح ع که آنان را به سوی توحید فرا می خواند و از شرک و بت پرستی باز می داشت، ایستادگی می کردند. اینان گستاخانه و بی ادبانه در پاسخ به دعوت آن حضرت گفتند: هر آینه ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم.^{۱۹}

الْمَلَأُ: کاملاً به معنای گروهی از طبقه اشراف و بزرگان قوم هستند که هیبت ظاهری اینان، دلها را به خود خیره کرده و زینت و جمالشان چشمها را پر می کند.^{۲۰}

اینان، مانع خود را با بیداری مردم در تضاد می بینند و هدایت قوم را مانعی به سر هوسرانیها و هوس بازیهای خویش قلمداد می کنند، به همین دلیل در برابر چشمه بیداری و هدایت که انبیاء هستند، قد علم می کنند.^{۲۱}

﴿قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿٦١﴾

ترجمه:

گفت: ای قوم من! هیچ گونه گمراهی در من نیست، بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم.

تفسیر:

حضرت نوح ع در پاسخ اشراف دنیا طلب زراندوز فرمود: هیچ نوع گمراهی در من نیست. سپس در توضیح نفی ضلالت از خود فرمود: من رسول پروردگار و راهنمای شما هستم: (وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) و راهنما باید ره یافته باشد، بنابراین من در «صراط مستقیم حق» قرار دارم. بلکه نه تنها گمراه نیستم، بر اثر رسالت الهی، مصداق آشکار صراط مستقیم هستم. گمراه کسی است که راه را گم کند، اما آن که خودش عین راه است، گم شدن برای او بی معناست.^{۲۲}



﴿۶۲﴾ اَبْلَغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَانْصَحْ لَكُمْ وَاَعْلَمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۶۲﴾

ترجمه:

پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که [شما] نمی‌دانید.

تفسیر:

حضرت نوح ع پس از آن که به گفتار گستاخانه اشراف که وی را گمراه خوانده بودند، پاسخ داد و خود را منزله از گمراهی دانست، اینک به معرفی وظیفه خود می‌پردازد و فرماید: من رسول الهی هستم و وظیفه من هم تبلیغ رسالات پروردگارم می‌باشد: (اَبْلَغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي).^{۲۳} آن هم از روی خیرخواهی و بدون کم و زیاد؛^{۲۴} یعنی پیام الهی را از روی نهایت خلوص نیت و بدون تقلب، فریب و تزویر در اختیار شما قرار می‌دهم: (وَأَنْصَحْ لَكُمْ).^{۲۵}

وَأَعْلَمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ : حضرت می‌فرماید: آنچه را که از جانب خدا آورده‌ام و خالصانه و ناصحانه در اختیار شما قرار داده‌ام، مطالبی است که فقط من از آن آگاهم و شما بی‌خبرید.^{۲۶} مقصود حضرت از این مطالب، معارفی است که خداوند از سنن جاری در عالم، از آغاز تا اتمام به وی آموخته است، مانند وقایع قیامت، با جزئیات مسائل پیرامونی ثواب و عقاید، طاعت و معصیت بندگان، رضا و غضب خدا، نعمت و نعمت خدا و...^{۲۷}

^{۲۳}. تسنیم، ج ۲۹، ص ۲۶۵.

^{۲۴}. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۳.

^{۲۵}. نمونه، ج ۶، ص ۲۲۱.

^{۲۶}. تسنیم، ج ۲۹، ص ۲۶۵.

^{۲۷}. المیزان، ج ۸، ص ۲۲۰.



أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

﴿۶۳﴾

ترجمه:

آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان پندی از جانب پروردگارتان برای شما آمده تا شما را بیم دهد و تا شما پرهیزگاری کنید و باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

تفسیر:

در این آیه شریفه گفتار دیگری از حضرت نوح ع خطاب به قومش می‌خوانیم که از روی تعجب - البته به باطل - چنین می‌انگاشتند که پیام آور رب العالمین باید از جنس فرشته باشد و این که یک انسان عهده‌دار چنین رسالتی شده باشد اظهار تعجب می‌کردند و همین امر باعث شده بوده رسالت و دعوت حضرت را نپذیرند و با شگفتی بسیار به تکذیب وی پردازند. پس حضرت نوح ع در ابطال پندارشان پرسید: آیا باور ندارید و تعجب می‌کنید که رسالت الهی به انسانی مانند شما واگذار شود که شما را انذار کند تا باتقوا شوید و به رحمت الهی دست یابید که برکات دنیوی و اخروی فراوانی همراه دارد

پس اگر مردی برای ارشاد و اصلاح قومی صمیمانه و با دلسوزی قیام کند، تعجبی ندارد، بلکه تعجب در این است که مردم به خودشان «ترحم» نکنند و این سان زمینه بدبختی خود را فراهم سازند. وانگهی رسالت به صلاح مردم و مطابق مصلحت است و عقل نیز آن را تأیید می‌کند.^{۲۸}

نکته: فراز شریف (لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) شامل سه جمله است که در بردارند «اجمالی از معارف الهی» است: «انذار»، «تقوا» و «ترحم و رحمت»^{۲۹} و این از لطایف آیه است که «تقوا» ترتیب یافته بر «انذار» و «ترحم» ترتیب یافته بر «تقوا»^{۳۰}.





﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ﴾ (٦٤)

ترجمه:

پس او را تکذیب کردند و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند، نجات دادیم، و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند، غرق کردیم؛ زیرا آنان گروهی کور[دل] بودند.

تفسیر:

تلاش‌های فراوان و توان‌فرسای حضرت نوح ع برای هدایت قومش که در قرن‌های متمادی ادامه داشت، سودی نبخشید و نه تنها از تعالیم الهی آن حضرت بهره‌ای نبردند، به تکذیب او و آیات الهی نیز پرداختند و به لجاجت و سرسختی خود ادامه دادند: (فَكَذَّبُوهُ). سرانجام خدای سبحان با کشتی‌ای که به امر او ساخته شده بود، رسول خود و کسانی را که به او ایمان آورده بودند نجات داد و تکذیب‌کنندگان آیات الهی را با طوفان غرق کرد: (فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا).^{۳۱}

یادآوری: قوم نوح ع مردمی بودند «کوردل و کور باطن» که از مشاهده چهره حقیقت محروم بودند. این کوردلی نتیجه اعمال شوم و لجاجت‌های مستمر خودشان بود؛ زیرا تجربه نشان داده هنگامی که انسان مدت‌ها در تاریکی بماند یا به علل دیگری چشم خود را ببندد و از نگاه کردن خودداری کند، قدرت دید خود را تدریجاً از دست خواهد داد و سرانجام نابینا خواهد شد. همچنین سایر اعضای بدن اگر مدت زیادی کار نکنند، می‌خشکنند و برای همیشه از کار می‌افتند. «دید باطن انسان» نیز از این قانون مستثنی نیست؛ چشم پوشی مستمر از حقایق و به کار نگرفتن، عقل و خرد در واقعیت‌ها، تدریجاً چشم تیزبین عقل را ضعیف کرده و سرانجام نابینا می‌کند. ضمن مباحث تکمیلی پیرامون سرگذشت قوم نوح 7 و جزئیات این قطعه تاریخی را در سوره‌های دیگر خواهید خواند. انشالله.^{۳۲}





درس بیست و چهارم
سوره اعراف: آیات (۶۵ - ۶۸)





درس بیست و چهارم سوره اعراف: آیات (۶۵ - ۶۸)

نکات مهم آیات:



این درس و درس بعد به گوشه‌ای از سرگذشت «حضرت هود» به عنوان پیامبر «قوم عاد» می‌پردازد؛

۱. «عاد» از نوادگان حضرت نوح ع و رئیس قبیله‌ای به همین نام بود؛
۲. قوم عاد که «تمدن پیشرفته‌ای» داشتند، در حد فاصل کشور عمان تا حَضَرَمَوْت یمن زیست می‌کردند؛
۳. مردمان عاد جمعیت توان‌مندی بودند که سر از ناسپاسی درآورده و به ستمکاری روی آوردند؛
۴. قوم عاد به روش نیاکان‌شان، بت پرست بودند و خدا برادرشان حضرت هود ع را در میان آنان مبعوث کرد؛
۵. قرآن حضرت هود ع را با لفظ «برادر قومش» یاد کرده؛ زیرا با دلسوزی تمام به هدایتشان مشغول بود؛
۶. اشراف قوم هود، آن حضرت را «سفیه = نادان» و «دروغ‌گو» خواندند؛
۷. هود ع در برابر بی‌ادبی قومش، با وقار پیامبرانه خود فرمود: من نه «سفیه» هستم و نه «دروغ‌گو»، بلکه «رسول پروردگار جهانم»، پس رسالت من با سخنان شما سازگاری ندارد؛
۸. آن حضرت خود را مأمور ابلاغ رسالت الهی و همچنین خیرخواه و امین مردم معرفی می‌کند.



لغات درس بیست و چهارم

أَخَاهُمْ:	برادرشان	نَظْنُكَ:	می‌پنداریم که تو
أَعْبُدُوا:	پرستید	كَاذِبِينَ:	دروغ‌گویان
أَفَلَا تَتَّقُونَ:	آیا پرهیزکاری نمی‌کنید؟	لَكِنِّي:	ولی من
مَلَأَ:	سران، بزرگان قوم	أَبْلَغُكُمْ:	به شما می‌رسانم
نَوَاك:	تو را می‌بینیم	رِسَالَات:	پیام‌ها
سَفَاهَةً:	بی‌خردی، نادانی	نَاصِح:	خیرخواه (نصیحت‌کننده)



وَالِیَ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾



ترجمه:

و به سوی عاد برادرشان هود را [فرستادیم] گفت: ای قوم من! خدا را پرستید که برای شما معبودی جز او نیست، پس آیا پرهیزگاری نمی کنید؟!

تفسیر:

شناختی از قوم عاد: «عاد» نام رئیس آن قبیله و از نوادگان حضرت نوح ع بود. «قوم عاد» در سرزمین شن زاری به نام «احقاف» در حد فاصل کشور عمان تا منطقه حضرموت یمن می زیستند. از جهت «تمدن مادی» تا اندازه بسیاری پیشرفته بودند. آنان مردمی تنومند و توانمند و جنگ آورانی زبده بودند. این قوم به جای شکرگزاری از آن همه نعمت که خدا به آنان ارزانی داشت، سرمست غرور و غفلت شدند و قدرت شان را برای ستم به دیگران به کار بستند و آیین بت پرستی در میان شان رواج یافت. خدای سبحان حضرت هود ع را برای پیامبری آنان از میان خودشان برگزید.^{۳۳}

وَالِیَ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا: چرا قرآن، حضرت هود ع را برادر قوم عاد معرفی کرده است؟ قوم عاد گرچه اخوت دینی با حضرت نداشتند، ولی از جهت نژاد و پیوند قومی و قبیله ای، برادر حضرت هود ع شمرده می شدند. این تعبیر «أخوت» همانند تعبیر «یا قوم»، احساس برانگیز بوده و در ترقیق دل ها و جلب دوستی ها مؤثر بود.^{۳۴}

قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ: حضرت هود ع نیز مانند حضرت نوح ع قومش را به توحید فطری و بندگی خدای یگانه و نفی شرک دعوت کرد و به آن ها فرمود: «ای قوم من! خداوند یگانه را پرستید که هیچ معبودی غیر از او برای شما نیست». آن حضرت با هشدار به آنان در خصوص تقوای پیشگی، برای عبرت آموزی، داستان نوح ع و قومش را به آن ها یاد آور می شد که مبادا به راهی روند که همانند قوم نوح، فرجام آن تلخ و ناگوار بود، پس می فرمود: مبادا کاری کنید که شما نیز مانند قوم نوح، عبرت آیندگان شوید: (مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ).





قوم عاد دعوت به یکتاپرستی پیامبرشان را قبول نکردند و با او به مبارزه برخاستند و سرانجام عذاب بنیان کن و دردناک الهی در هفت شب و هشت روز آن چنان بر آنان مسلط شد که قصرهایشان را درهم کوبید و اجسادشان را مانند برگ درختان پاییزی با امواج باد به اطراف پراکند و عبرتی برای آیندگان شدند.^{۳۵}

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٦٦﴾



ترجمه:

سران قومش که کافر بودند، گفتند: در حقیقت ما تو را در [نوعی] سفاهت می‌بینیم و جدا تو را از دروغگویان می‌پنداریم.

تفسیر:

اشراف زراندوز و کافر قوم عاد نیز مانند مستکبران قوم حضرت نوح در برابر دعوت توحیدی حضرت هود با آن حضرت به مجادله و مبارزه برخاستند.^{۳۶} این جمعیت متکبر و ثروتمند از خود راضی که قرآن از آن‌ها به «ملاء» یاد کرده، به هود ع همان را گفتند که قوم نوح ع به آن حضرت می‌گفتند، بلکه نسبت «سفاهت = بی‌خردی» نیز به او اضافه کردند^{۳۷} و گفتند: ما تو را گرفتار سفاهت و نادانی تشخیص داده‌ایم و گمان ما این است که حرف‌های تو سراسر دروغ است^{۳۸} و در زمره کسانی هستی که پیش از تو به دروغ ادعای پیامبری کردند. در حقیقت قوم هود ع با این سخن خود افزون بر این که حضرت را «دروغگو» پنداشتند، خبر او را هم «دروغ و بی‌اساس» خواندند.^{۳۹}

خلاصه این که قوم هود ع به پیامبرشان سه نسبت ناروا دادند: ۱- نادان و بی‌خرد؛ ۲- دروغگو؛ ۳- دروغ پرداز و دروغ ساز.





❖ قال يا قوم ليس بي سفاهة ولكني رسول من رب العالمين ﴿٦٧﴾

ترجمه:

گفت: ای قوم من! در من سفاhti نیست، ولی من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم.

تفسیر:

حضرت هود در پاسخ به سخنان بی‌ادبانه قومش که او را «سفیه = نادان» و «دروغگو» خوانده بودند، باوقار و با ادبی که مخصوص پیامبران و رهبران الهی است، بی آن که از گفته آنان عصبانی یا دلسرد و مأیوس شده باشد،^{۴۰} گفت: ای قوم من! سفاhti در من نیست، بلکه من فرستاده پروردگار جهانم: (قال يا قوم ليس بي سفاهة ... رب العالمين). حضرت هود با این سخن، علت «نفی سفاht» را بیان کرد؛ زیرا رسالت به شایسته‌ترین انسان‌ها عطا می‌شود و رسول الهی دارای عقل کامل است، بنابراین رسالت با سفاht جمع نمی‌شود.^{۴۱}

با دقت در سخنان قوم هود درمی‌یابیم که این قوم، بیشتر از قوم نوح بی‌شرمی و وقاحت کردند؛ چرا که آنان نوح ع را تنها «مردی گمراه» دانستند، ولی اینان هود ع را «مردی سفیه» خواندند و در عین حال هود ع آن وقار نبوت و ادب انبیاء را از دست نداد و با کمال ادب فرمود: «یا قوم» و این لحن، لحن کسی است که نهایت درجه مهربانی و حرص بر نجات مردمش را دارد.^{۴۲}

۴. نمونه، ج ۶۲، ص ۲۲۷.

۴. تسنیم، ج ۲۹، ص ۲۹۸.

۴. المیزان، ج ۸، ص ۲۲۴.



أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾

ترجمه:

پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم.

تفسیر:

ذیل آیه ۶۶ گفتیم که قوم هود ع به آن حضرت سه نسبت ناروا می‌دادند: ۱- سفاهت؛ ۲- دروغ پردازی (کذب خبری)؛ ۳- دروغ گویی (کذب مخبری). در آیه ۶۷ به دو نسبت اول پاسخ داد و فرمود: از آن جا که من رسول از جانب پروردگار جهان هستم، امکان ندارد که «سفیه و نادان» باشم؛ چرا که خدا به افراد نادان مأموریت ابلاغ دین نمی‌دهد و همچنین امکان ندارد که «دروغ پرداز» باشم؛ زیرا من حامل سخنان پروردگار جهان هستم و سخنان او هرگز کذب نیست. اینک در این آیه شریفه به نسبت ناروای «دروغ گویی» پاسخ داده و می‌فرماید: اگر مراد شما تکذیب شخص من است (و قصد تکذیب مخبر را دارید)؛ باید بدانید که من برای شما خیرخواهی امین هستم همان گونه که پیش از باریابی به مقام نبوت و دریافت وحی، در معاملات و اموال و اسرار شما امین بودم و شما مرا به صداقت و امانت می‌شناختید. اکنون که رسول الله هستم، یقیناً راست‌گوییم؛ زیرا رسالت الهی اقتضا می‌کند که رسول در کمال رشد و صدق باشد، پس چون امین وحی الهی هستم، تمام رسالت‌هایی را که خدا در زمینه عقاید، اخلاق و اعمال مردم برعهده‌ام نهاده است صادقانه و خالصانه به شما ابلاغ می‌کنم^{۴۳} و یقین داشته باشید که در تبلیغ رسالت خداوند دروغ نمی‌گوییم و چیزی را تغییر نمی‌دهم^{۴۴} و براساس مأموریتیم، کاری جز تبلیغ پیام‌های پروردگارم ندارم، پس من از تمام آنچه به من نسبت می‌دهید و درباره‌ام می‌پندارید، منزّه هستم.^{۴۵}